سه گام در براندازی دولت مصدق

امینی، فرشید

می شد.مرحوم فردوس فراهانی شعر بسیار قشنگی به طنز برای حسن‏ روحانی ساخته که مطلع آن،این است:«روحانیا،تو،هم به جهان حرف‏ مفتیا».اما این شعر در دیوان فردوس فراهانی چاپ نشده است.

4-5-چهره‏های دیگر

مطالعه‏ی بیش‏تر این موضوع،مستلزم نگاه رویکرد دیگر کنشگران سیاسی(و دست کم چهره‏های مطرح دیگر در سطح ملی و استانی)ست که متاسفانه محدودیت‏های کمّی مجله فرصت مطالعه‏ی‏ آن‏ها را از نویسنده سلب کرده است.اما شاید در شماره‏های آینده،شرح‏ احوال بعضی از این رجال خراسانی را با تکیه بر رویکرهای سیاسی‏ ایشان در دوران نهضت ملی بیاوریم.

5-نتیجه

مشارکت عمومی در انقلاب مشروطیت و نهضت ملی کردن‏ صنعت نفت،در مرحله‏ی اول به ساکنان تهران و تا حدی مراکز استان‏ محدود می‏شد و اکثریت جمعیت کشور(روستانشینان)دخالت‏ مستقیم و آگاهانه در سیاست نداشتند،هرچند در انتخابات پس از شهریور 1320 رأی«رأی‏دهندگان»(دارندگان شناسنامه)در انتخابات‏ موثر بود،ولی این رأی در خارج از شهرها،در اختیار مالکان بزرگ و روسای عشایر بود.با این همه،مشارکت جمعی مردم شهرستان‏ها در نهضت ملی کردن صنعت نفت بر اثر حضور«طبقه‏ی متوسط»که‏ حاصل نوآوری‏های اداری/اجتماعی/فرهنگی عصر رضا شاه بود،با انقلاب مشروطیت قابل قیاس نبود.مهم‏تر آن‏که مردم شهرهای‏ مختلف ایران در وقایع نهضت ملی،فعالیت موثر داشت که نمونه‏های‏ آن از قزوین،همدان،و سبزوار در شماره‏ی 33 ماهنامه‏ی حافظ و نمونه‏ی آن در گرگان در شماره‏ی 20 همین مجله(طی ارائه‏ی نامه‏ی‏ مورخ نهم خرداد 1331 محمد علی شارعی به زنده‏یاد استاد سید علینقی‏ امین)ارائه شده است.

پی‏نوشت‏ها

(1)-الهی،حسین،احزاب و سازمان‏های سیاسی در خراسان،دانشگاه فردوسی، 1382،ص 116 به بعد

(2)-امین،سید علینقی،تارخ سبزوار،ص 147.

(3)-جعفریان،رسول،جریان‏ها و جنبش‏های مذهبی-سیاسی 1320-1357، 1381.

(4)-گلشاییان،خاطرات،ج 2،ص 791.

(5)-این قلم شرح حال دکتر سید علی شایگان را در دایرة المعارف تشیع نوشته است، نک:ج 9،صص 517-518

(6)-باختر امروز،شماره‏ی 385،28 آبان 1329.

(7)-آبادانی،فرهنگ ناموران معاصر ایران،صص 134-131.

(8)-مهدی‏نیا،جعفر،زندگی سیاسی رزم‏آرا،تهران،نشر گیتی،1363،ص 239.

(9)-امیر تیمور کلالی،محمد ابراهیم،ناگفته‏هایی از دولت مصدق به کوشش‏ مرتضی رسولی،موسسه‏ی مطالعات تاریخ معاصر،1380،ص 102.

(10)-همان‏جا،صص 169-170.

(11)-آبادانی،فرهنگ ناموران معاصر ایران،صص 135-134.

(12)-غنی،دکتر قاسم،نامه‏های دکتر قاسم غنی،چاپ سیروس غنی و سید حسن‏ امین،وحید،1368،ص 12.

(13)-همان‏جا.

(14)-عاقلی،شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران،ج 1،ص 14.

(15)-فرهنگ ناموران معاصر ایران،ص 135.

سه گام در براندازی مصدق

فرشید امینی

اردوی بزرگ مخالف نهضت ملی به رهبری مصدق،نام‏ و چهره‏ی اشخاصی را داشت مانند ترومن،آچمن(رییس جمهور وزیر امور خارجه‏ی امریکا از حزب دموکرات)،اتلی-موریسن‏ نخست‏وزیر و وزیر امور خارجه‏ی انگلیس از حزب کارگر، آیزونهاور،دالس(رییس جمهور و وزیر امور خارجه‏ی امریکا از حزب جمهوری‏خواه)،چرچیل-آیدن(نخست‏وزیر و وزیر امور خارجه‏ی انگلیس از حزب محافظه‏کار)استالین-مولوتف‏ (دیکتاتور شوروی سابق و وزیر خارجه‏ی او که در کنار ماجرا ایستاده و آن را نظاره می‏کردند)و شخصیت‏های سیاسی‏ برجسته‏ی بسیاری از کشورهای دیگر،رؤسای بزرگ‏ترین‏ کمپانی‏های نفتی جهان و رؤسای سرویس‏های اطلاعاتی‏ امنیتی و نظامی امریکا و انگلیس و بالاخره دخالت و درگیری‏ موثر سازمان‏های بزرگ جهانی نظیر سازمان ملل متحده،دیوان‏ داوری لاهه و بانک جهانی و هم‏چنین مخالفین داخلی به‏ مرکزیت دربار و شاه.در این نبرد سترگ تنها سلاح دکتر مصدق‏ تکیه بر حمایت مردم و به کارگیری و اجرای سیاست خارجی‏ موازنه‏ی منفی و بی‏طرفی مثبت و پایه‏گذاری اقتصاد بدون نفت‏ و بهره‏گیری از پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن بود.

این برخوردها وقتی حالت جدی و خطرناکی به خود گرفت‏ که بین صفوف نهضت ملی شکاف افتاد و جبهه‏ی مخالفین با استفاده از این فرصت شروع به عمیق‏تر کردن این شکاف، تحکیم مواضع خود و حملات پی‏درپی کردند و گام‏به‏گام و شمرده به اهداف خود نزدیک شدند که شرح این سه گام در پی‏ می‏آید.

1-گام اول واقعه‏ی نهم اسفند

شاه و ثریا تصمیم گرفتند که در روز نهم اسفند 1331 از ایران خارج شوند،با وجود سری بودن خبر،مردم از آن آگاه‏ می‏شوند و بازار تعطیل می‏شود و دستجاتی از مخالفین مصدق‏ در جلو کاخ ازدحام می‏کنند و مانع حرکت شاه می‏شوند.آیت اللّه‏ کاشانی هم طی اعلامیه‏یی از مردم درخواست می‏کند که مانع‏ خروج شاه از ایران شوند و سید محمد بهبهانی به خدمت شاه‏ رفته و او را از سفر منصرف می‏کند.در این هنگام مخالفان به‏ خانه‏ی مصدق حمله می‏کنند تا وی را به قتل برسانند،ولی دکتر مصدق از راه بام ساختمان مجاور خود را نجات می‏دهند و به‏ مجلس می‏رود و متحصن می‏شود.اما نور الدین کیانوری در خاطرات خود حادثه‏ی نهم اسفند را یک توطئه‏ی امپریالیستی از پیش طراحی شده،ذکر می‏کند که در آن شاه به عنوان خروج از ایران این آشوب را به‏پا می‏کند تا کودتا انجام شود.

گام دوم،قتل سرتیپ افشار طوس

به دنبال توطئه‏های جبهه‏ی مخالفان بر علیه دکتر مصدق، در اردیبهشت‏ماه 1332،طرح توطئه‏آمیز دیگری به اجرا درآمد تا مصدق ناچار به کناره‏گیری شود.با اطلاع شاه و دخالت سیاسی‏ امریکا،تصمیم گرفته شد مقام‏های کلیدی و شخصیت‏های‏ سیاسی(از جمله سرلشگر ریاحی،دکتر فاطمی،دکتر معظمی و دکتر شایگان)یکی پس از دیگری ربوده شوند.تا امروز فهرست‏ کامل افرادی که بنا بود ربوده شوند،به دست نیامد.اما افشار طوس،رییس شهربانی کل کشور در صدر فهرست قرار داشته‏ است.چون مقام کلیدی و مهمی داشت و افسری خشن، باانضباط و وفادار به دولت بود؛وانگهی به خاطر تماسی که با بقایی داشت و می‏کوشید بدین وسیله مصدق و کاشانی را آشتی‏ دهد،می‏شد به آسانی وی را فریب داد و ربود.در روز اول‏ اردیبهشت،رییس شهربانی به خانه‏یی که متعلق به حسین‏ خطیبی نوری بود،رفت.طبق نقشه‏یی که قبلا با دکتر مظفر بقایی طرح‏ریزی شده بود،از آن‏جا ابتدا بی‏هوش و سپس به‏ خارج از تهران انتقال یافت و سرانجام در غاری در لشگرک کشته‏ شد که پس از چهار روز جنازه‏ی او پیدا شد.

گام سوم،انحلال‏ مجلس هفدهم

بعد از تحصن‏ زاهدای و پذیرایی و حمایت آیت اللّه‏ کاشانی از او، نمایندگان طرفدار مصدق و دولت‏ تصمیم به تعویض‏ رییس مجلس‏ گرفتند و در نتیجه‏ دکتر معظمی با 41 رأی در مقابل 36 رأی‏ کاشانی به ریاست‏ رسید.اما حتا پس از این عمل نیز گروه‏ اقلیت که در مجلس‏ بسیار فعال بودند، دست از مخالفت‏های خود برنداشتند.در نتیجه مصدق‏ (به تصویر صفحه مراجعه شود) (فرستنده:دکتر علی محسنی،نویسنده‏ی مقاله‏ی‏ «پزشکم و دوستدار مصدق»در حافظ شماره‏ی 28)

سرانجام به این نتیجه رسید که باید مجلس به هر نحوی که‏ ممکن است تعطیل شود.در اجرای این خواسته‏ی او،27 نفر از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی دسته جمعی از وکالت‏ استعفا دادند.فردای آن روز 25 نفر دیگر از نمایندگان مجلس‏ شورای ملی به تبعیت از نمایندگان ملی استعفا نمودند و چون با این عمل نمایندگان،مجلس دیگر حائز اکثریت لازم برای‏ تشکیل جلسات نبود،عمر مجلس هفدهم پایان یافت.مخالفان‏ دولت شامل کاشانی،بقایی،مکی،حائری‏زاده و...شاه و هیات‏ حاکمه فرصت طلایی به دست آوردند و طی اعلامیه‏ها و نطق‏های شدید،تصمیم مصدق به همه‏پرسی را غیر قانونی‏ خواندند.بهبهانی و کاشانی آن را خلاف شرع خواندند.البته‏ ماده‏یی که دال بر مخالفت قانون اساسی با همه‏پرسی و انحلال‏ مجلس باشد،در قانون اساسی ایران وجود نداشت.وقتی با استعفای دو سوم از نمایندگان مجلس از اکثریت افتاد،دیگر نیازی به همه‏پرسی برای انحلال آن وجود نداشت و دولت‏ می‏بایست انتخابات جدید را برگزار کند.اگر مصدق به این نکته‏ توجه نکرد و باز خواهان برگزاری رفراندوم بود،شاید می‏خواست‏ پشتیبانی توده‏های مردم از خود و دولتش را به همگان نشان‏ دهد،ولی شاید این یکی از اشتباهات مصدق بود.چون‏ رأی‏گیری در جوّ بدی برگزار شد.مناطق روستایی را کنار گذاشتند تا بتوانند نتیجه‏ی‏ آن را سریع‏تر اعلام کنند. محل اخذ آراء برای‏ موافقان و مخالفان‏ پیشنهاد دولت را هم از یک‏دیگر جدا کردند که‏ بازتاب خوشایندی‏ نداشت.همه‏پرسی مثبت‏ بود و اکثریت قریب به‏ اتفاق،رأی‏دهندگان نظر دولت را تایید کردند و بلافاصله رأی انحلال‏ مجلس صادر گردید.اما قبل از آن‏که فرمان‏ انحلال به توشیح ملوکانه‏ برسد،اتفاقاتی رخ داد که‏ مسیر تاریخ معاصر ایران‏ را دگرگون کرد.شروع این‏ اتفاقات،کودتای ناموفق‏ 25 مرداد بود که درپی آن‏ کودتای 28 مرداد 1332 به وقوع پیوست و متاسفانه‏ به دولت ملی پایان داد.